

یادی از استاد حسین ضیایی

ناهد پیرنظر

مدرس دانشگاه یوسی.ال.ای

oberman01@aol.com

جامعه ایرانی و فرهنگ ایران زمین، در ۲ شهریور ۱۳۹۰/۲۴ اوت ۲۰۱۱ یکی از فرزندان برومند و دانش‌پژوه برجسته خود را از دست داد و روز شنبه ۱۲ شهریور ۱۳۹۰/۳ سپتامبر ۲۰۱۱ در کنار آرامگاه ابدیش در دامنه تپه‌های سرسبز شهر لوس آنجلس با او وداع کرد. در خلال مراسم و گفتار سخنرانان این مجلس حزن‌انگیز، افکار و اندیشه‌های والای او و همسرش، دکتر مهستی افشار، کاملاً آشکار بود؛ زیرا هر دوی آنان از هرگونه تعلق و تعصبی مبرا بوده‌اند. آنچه آن‌جا حضور داشت، ارزش‌های انسانی و دیدگاه بلند آن روانشاد بود.

جایگاه علمی

حسین ضیایی که از ۱۹۸۸م کار خود را به عنوان استاد ایران‌شناس و محقق فلسفه اسلامی در بخش مطالعات زبان‌ها و فرهنگ خاورمیانه دانشگاه یوسی.ال.ای شروع کرده بود، ریاست بخش ایران‌شناسی و کرسی "جهانگیر و النور آموزگار" را در اختیار داشت. او درجه لیسانس خود را در ۱۹۶۷م در رشته ریاضیات و فیزیک از دانشگاه ییل و دکترایش را در رشته مطالعات و فلسفه اسلامی در ۱۹۷۶م از دانشگاه هاروارد اخذ کرد. قبل از تدریس در دانشگاه یوسی.ال.ای، در دانشگاه‌های تهران، صنعتی شریف (آریامهر سابق)، هاروارد، براون و کالج ابرلین تدریس می‌کرد. در دوره مدیریت او در بخش ایران‌شناسی یوسی.ال.ای، دامنه پژوهش و تدریس در فرهنگ و زبان ایرانی گسترش شایانی یافت و برنامه‌ها و رشته‌های جدیدتری تاسیس شدند که به ترتیب عبارتند از:

۱. برنامه تدریس ادبیات و فرهنگ فارسیهود به نام دکتر حبیب لوی در ۲۰۰۰م؛



حسین ضیایی فرزند دکتر محمود ضیایی و خانم عذرا مشیری، در ۱۵ تیر ۱۳۲۳/۶ ژوئیه ۱۹۴۴ در مشهد به دنیا آمد. پدرش دکتر محمود ضیایی، متولد تربت حیدریه، دوره تحصیلات دانشگاهی را ابتدا در دانشگاه آمریکایی بیروت گذراند، سپس تحصیلات پزشکی را در دانشگاه لیون فرانسه ادامه داد. پس از اخذ درجه تخصص پزشکی در رشته جراحی زنان و زایمان از آن دانشگاه، به ایران بازگشت و مدت‌ها ریاست بیمارستان زنان مشهد را به عهده داشت.

۲. کرسی ایران‌شناسی به نام جهانگیر و النور آموزگار، در ۲۰۰۰م؛
 ۳. کرسی ایران‌شناسی به نام موسی صبی، در زبان‌ها و فرهنگ ایران باستان در ۲۰۰۴م؛
 ۴. سخنرانی‌های تسلیمی، در بارهٔ دیانت بهایی در ۲۰۱۱م.

افزون بر این رشته‌ها و کرسی‌های جدید، کنفرانس‌ها و سلسله سخنرانی‌های متعددی نیز در بخش ایران‌شناسی برپا گردید. از شمار:

۱. کنفرانس تلمود و محتوای ایرانی آن در ماه مه ۲۰۰۷، با همکاری دکتر رحیم شایگان و بخش یهودشناسی دانشگاه یو.سی.ال.ای؛
۲. کنفرانس شاهنامه، حماسه ملی ایران، در ماه مه ۲۰۱۰ به مناسبت هزاره شاهنامه فردوسی؛
۳. کنفرانس جهانی ایران‌شناسی در لوس آنجلس در ماه مه ۲۰۱۱، توسط انجمن بین‌المللی ایران‌شناسی و نقش دانشگاه یو.سی.ال.ای به عنوان میزبان؛
۴. سلسله کنفرانس‌های احسان یارشاطر در دانشگاه یو.سی.ال.ای که تا چند دوره قبل استاد امین بنایی، ریاست قبلی بخش ایران‌شناسی یو.سی.ال.ای، آن‌ها را تنظیم و اداره می‌کرد؛
۵. کنفرانس‌های بی‌شمار کرسی «جهانگیر و النور آموزگار» در موضوعات گوناگون مربوط به فرهنگ، تاریخ و اوضاع سیاسی معاصر ایران؛
۶. مراسم یادبود و دعوت برای سخنرانی از شعرا، نویسندگان و بزرگان ادب ایران به هنگام دیدار از لوس آنجلس.

زادگاه و خانواده

حسین ضیایی نواده ضیاءالاطباء، پزشک دربار قاجار، نسیبش تا هفت پشت به پزشکان سرشناس و شناخته شده ایرانی می‌رسد. فرزندان ضیاءالاطباء به ترتیب عبارتند از: دکتر علیرضا ضیایی (متخصص رشته داخلی)، دکتر محمود ضیایی (متخصص رشته جراحی زنان و زایمان)، دکتر خلیل ضیایی (متخصص رشته چشم پزشکی)، مهندس طاهر ضیایی (سناتور، رئیس اتاق بازرگانی و وزیر صنایع و معادن)،^۱ خانم ربابه ضیایی و خانم بهجت ضیایی اصفیا.

حسین ضیایی فرزند دکتر محمود ضیایی و خانم عذرا مشیری، در ۱۵ تیر ۱۳۲۳/۶ ژوئیه ۱۹۴۴ در مشهد به دنیا آمد. پدرش دکتر محمود ضیایی، متولد تربت حیدریه، دوره تحصیلات دانشگاهی را ابتدا در دانشگاه آمریکایی بیروت گذراند، سپس تحصیلات پزشکی را در دانشگاه لیون فرانسه ادامه داد. پس از اخذ درجه تخصص پزشکی در رشته جراحی زنان و زایمان از آن دانشگاه، به ایران بازگشت و مدت‌ها ریاست بیمارستان زنان مشهد را به عهده داشت. دکتر محمود ضیایی سال‌ها بعد، پس از انتقال به تهران، وارد فعالیت‌های سیاسی شد و چندین

اروپا به تدریس و فعالیت‌های پژوهشی مشغول هستند.

استاد حسین ضیایی، علاوه بر دانشگاه یو.سی.ال.ای، در بسیاری از موسسات و مجامع فرهنگی فعال و صاحب مقام بود، از جمله می‌توان در دهه گذشته به این سمت‌های علمی و دانشگاهی ایشان اشاره کرد:

ریاست عالی کنفرانس انجمن بین‌المللی ایران‌شناسی ۲۰۱۰، دو دوره ریاست کمیته آزادی اندیشه فرهنگی، دانشگاه یو.سی.ال.ای (۲۰۰۳-۲۰۰۷م)،

¹Encyclopedea Iranica, A.V. chamber-of-commerce-industries-and-mines-of-persia-otaq-e-bazargani-wa-sanaye-wa-maaden-e-iran; (Ettelä ät-e sālāna, 1347 Š. /1968,) 372-373. Paul de La Garde, *Persiche Studien*, (Abhandlungen der KEQ (O(o.),niglichen Gresellschaft der Wissenchaften zu GEQ (O(o.),ttingen) XXXI, 1884. pp.68-9; Gilbert Lazard, "Judeo-Persian Dialects, *Padyavand* I. ed. Amnon Netzer (Costa Mesa: Mazda Publishers, 1996,) 37.

دوره نماینده مشهد در مجلس شورای ملی بود. او طی این دوره، ۱۴ سال ریاست کمیسیون امور خارجه مجلس شورای ملی را به عهده داشت.

عذرا مشیری، مادر دکتر حسین ضیایی، فرزند عباسقلی و خدیجه مشیری، متولد تهران، پس از اتمام تحصیلات دبیرستانی، به لندن رفت و در رشته خدمات اجتماعی و بهداشت عمومی از دانشگاه وینچستر فارغ التحصیل شد. او با تبحری که در زبان‌های انگلیسی و فرانسه داشت، پس از تدریس کوتاه مدتی در مدرسه ژاندارک تهران، در رشته مددکاری اجتماعی گام برداشت. از جمله خدمات اجتماعی او در مدت اقامتش در مشهد، اقدام به تأسیس جدام‌خانه مشهد و ریاست جمعیت شیر و خورشید سرخ مشهد را می‌توان نام برد. خانم عذرا مشیری ضیایی پس از بازگشت به تهران و اقامت مجدد در این شهر، در مقام منشی شورای عالی زنان ایران و مدتی در مقام معاونت وزارت آبادانی و مسکن خدمت کرد.

حسین ضیایی فرزند این دو انسان فرهیخته، تحصیلات ابتدایی را تا کلاس چهارم دبستان در مدرسه خصوصی و مختلط شاهدخت مشهد گذراند. کلاس‌های پنجم و ششم را به اصرار و انتخاب مادرش، و به منظور آشنایی با توده مردم، در مدرسه دولتی نمونه مشهد طی کرد. تحصیلات دبیرستانی او در تهران و در دبیرستان البرز ادامه یافت. او در سال تحصیلی ۱۹۶۱-۱۹۶۲، به عنوان یکی از دانش‌آموزان برگزیده وزارت فرهنگ، سال آخر دبیرستان را با بورس دبیرستانی آمریکان فیلد سرویس (American Field Service) در آمریکا گذراند، یک سال در یک خانواده آمریکایی، در ایالت مینه سوتا، زندگی کرد و دیپلم دبیرستان خود را از دبیرستان بلیک (Blake High School) دریافت نمود و پس از آن، برای تحصیلات دانشگاهی روانه دانشگاه ییل شد. حسین ضیایی علاوه بر تحصیلات رسمی ابتدایی و متوسطه، در دوره کودکی و نوجوانی، به طور خصوصی، سعادت شاگردی استاد ذبیح الله بهروز، ایران‌شناس فرهیخته را داشت. تعالیم این استاد بر شاگرد جوانش بسیار اثر گذار بود. قسمت اعظم معلومات گسترده دکتر حسین ضیایی در باره فرهنگ و تمدن و ادبیات نظم و نثر فارسی، همچنین عمق عشق و علاقه‌اش به ایران زمین، ثمره آموزش‌های این دانشمند و ایران‌شناس است. از جنبه‌های دیگری که مکمل کارهای تخصصی اوست، دانستن زبان‌های بسیار است. حسین ضیایی در زبان‌های انگلیسی، عربی و فرانسه دارای تبحر کامل و با زبان‌های آلمانی، ایران باستان، سانسکریت و زبان‌های کلاسیک اروپایی، آشنایی آکادمیک داشت. به علم زبان‌شناسی، به خصوص تحقیق در واژه‌شناسی و نحو زبان فارسی علاقه بسیاری داشت. در جلسات درس، به هنگام تدریس هر متن ادبی، یا فلسفی، همواره توجه دانشجویان

را به جنبه‌های زبان‌شناسی در متون فارسی جلب می‌کرد. شاید همین دانش او در باره علم زبان بود که باعث توجهش به اهمیت نوشته‌های فارسی‌پهود و کوشش برای تدریس و تحقیق این رشته، در دانشگاه یوسی.آل.آی، گردید. نوشته‌های فارسی‌پهود، بنا به عقیده زبان‌شناسان اروپایی، از قرن ۱۹م تا کنون، علاوه بر معرفی گوشه‌هایی از ادب و فرهنگ یهودیان ایرانی، پلی برای پیدا کردن رابطه زبان پهلوی ساسانی با پارسی نو بوده است.

دکتر حسین ضیایی در ۱۳۴۹ش/۱۹۷۰م با خانم مهستی افشار ازدواج کرد. آن دو تحصیلات عالی خود را توأماً در دانشگاه هاروارد ادامه دادند. مهستی افشار درجه دکتری خود را در رشته سانسکریت و اسطوره‌شناسی از دانشگاه هاروارد دریافت کرد. پس از اتمام تحصیلات، همراه همسرش به ایران بازگشت. او که بانویی آزاده، روشنفکر و فعال اجتماعی جامعه ایرانی و آمریکایی است، همواره در کنار همسر، یا مستقلاً، در راه حقیقت و عدالت اجتماعی گام برداشته است. این زوج روشنفکر در ایران و در خارج همواره مشعل آزادی و دانش را بر افروخته‌اند. حاصل ازدواج ایشان، تنها فرزندشان دادعلی ضیایی، خود متخصص در رشته طب سوزنی و داروهای گیاهی است. دادعلی و همسرش استفانی (Stephanie) و دو فرزندشان به نام‌های مالیا (Malia) و آکاسیا (Acacia) لذت داشتن نوه و رابطه شیرین خانوادگی را به حسین و مهستی چشاندند بودند.

آثار و نوشته‌ها

آثار و نوشته‌های حسین ضیایی به صورت مقالات، نشریات و کتاب‌های متعدد، اکثراً در زمینه‌های گوناگون فلسفه اسلامی، فلسفه اشراق و بانی آن، شهاب الدین شهروردی، فیلسوف متفکر ایرانی، دور می‌زند. بخش بزرگی از کارهای ایشان به تأثیر فلسفه بر ادب و شعر ایرانی، به زبان‌های انگلیسی و فارسی، ترجمه‌های نوشته‌های فلسفی فلاسفه و شعرای ایرانی به انگلیسی،

۲ صورت کارهای استاد حسین ضیایی را می‌توان در مراجع ذیل جستجو کرد:

<http://www.hosseinziai.com/publications>

<http://www.nelc.ucla.edu/Faculty/Ziai.htm>

۳ رُدولف کاناپ، فلسفه ریاضی، نظارت، مقدمه و لغتنامه: حسین ضیایی ترمیتی، با همکاری دانشجویان دانشکده ریاضی دانشگاه صنعتی (تهران: مرکز مطالعه فرهنگها، ۱۳۵۹).

۴ محمد شریف نظام الدین احمد بن الهروی، انواریه، ویراستاری، ترجمه و مقدمه: حسین ضیایی ترمیتی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸).

۵ Knowledge and Illumination: A Study of Suhrawardī's hikmat al-Ishrāq, Brown Judaic Studies 97 (Atlanta: Scholars Press, 1990).

۶ Suhrawardī's The Book of Radiance (Partow Nāmeḥ) A parallel English-Persian text, edited and translated with an introduction by Hossein Ziai (Costa Mesa: Mazda Publishers: Bibliotheca Iranica: Intellectual Traditions Series No. 1, 1998).

اختصاص دارد.

آثار و نوشته‌های حسین ضیایی در معتبرترین نشریات علمی و دانشنامه‌های ایرانی و غیر ایرانی، نمونه‌هایی از گنجینه علمی اوست که برای نسل‌های آینده و دنیای غرب به یادگار مانده است. او همواره سعی بر این داشت که پویایی فلسفه ایرانی را تا عصر ما به جهانیان بشناساند و افکار دانشمندان و فلاسفه ایرانی را به‌رغم سلطه قشربون، به خصوص از بعد از دوره صفویه، برای فلاسفه و دانشمندان دنیای غرب آشکار نماید. آثار زیر نمونه‌ای از تالیفات و تحقیقات اوست:^۱

فلسفه ریاضی،^۲ رساله انواریه،^۳ علم و اشراق،^۴ پرتونامه شهروردی،^۵ شرح حکمت الاشراق شهروردی،^۶ شهروردی و حکمت الاشراق،^۷ طبیعت اشراقیه (رساله ابن کمونه).^۸

دیدگاه‌های اجتماعی و اخلاقی:

طبع بلندگرا و بی‌تعصب حسین ضیایی، تاریخ و فرهنگ ایران را متعلق به همه ساکنان ایران بزرگ می‌دانست. او کوشید در راه معرفی و پژوهش فرهنگ و تاریخ ایران، جایگاه و مقام علمی هر یک از این عناصر سازنده را مشخص و شناسایی کند. تأسیس برنامه‌های تدریس و معرفی ادبیات فارسی‌پهود، که به نام دکتر حبیب لوی، مورخ تاریخ یهود ایرانی، نام‌گذاری شده است، همچنین برنامه سخنرانی‌های تسلیمی، در باب دیانت بهایی و تأثیر آن در تاریخ دوره اخیر ایران و پژوهش در مذاهب، نمودار این کوشش است. حسین ضیایی، دارای وجدانی آگاه و بری از هر گونه تعصب اجتماعی و سیاسی بود. در پی حقیقت و عدالت اجتماعی برای همه جوامع بشری، به خصوص وطنش ایران، بود. او همواره خود را در قبال آموزش و پیشرفت فرهنگی و اجتماعی نسل جوان ایرانی، چه به هنگام تدریس در ایران و چه در سال‌های تدریس در آمریکا، مسئول می‌دانست. جوانان داخل و خارج از ایران را باعث فخر و امید آینده ایران

۷ شمس الدین محمد شهروردی، شرح حکمت الاشراق شهروردی، تصحیح و تحقیق و مقدمه: حسین ضیایی (تهران: مرکز مطالعه فرهنگها، ۱۳۷۲).

۸ Suhrawardī's hikmat al-Ishrāq, The Philosophy of Illumination (English translation,) plus a new critical edition of the Arabic text, with introduction, notes, and glossaries of technical terms, by John Walbridge and Hossein Ziai. Islamic Philosophy Translation Series (IPTS): Provo, (Utah: Brigham Young University Press, 2000).

۹ Ibn Kammūna's Al-Tanqī āt fi Shar al-Tahwī āt. Refinement and commentary on Suhrawardī's intimations: A thirteenth century text on Natural Philosophy and Psychology. Critical edition, with introduction and analysis by Hossein Ziai & Ahmed Alwishah. Bibliotheca Iranica: Intellectual Traditions Series No. 9 (Costa Mesa, California: Mazda Publishers, 2002).



استاد حسین ضیایی و همسرش دکتر مهستی افشار، ۲۰۰۰م.



ردیف بالا از راست به چپ بترتیب یکی از آخرین عکسهای استاد حسین ضیایی و در عکس بعدی همراه دانشجوی خود، ناهید پیرنظر در مراسم اهدای درجه دکترای دانشگاه یوسی. ال. ای در سال ۲۰۰۴.
ردیف پایین، از چپ براساس به ترتیب، مهستی افشار ضیایی، استاد حسین ضیایی، فرزند ایشان دادعلی ضیایی به همراه همسرش استفانی و دختر کوچکشان مالیا و خانواده خانم استفانی ضیایی، خانم و آقای Smith و خواهرش Carissa Smith.



نور به نورالانوار پیوسته است و از آن جدا نمی‌شود. .. نورالانوار افاضه نور می‌کند، زیرا که [او] "هست". انواری که [از مبداء اول، یعنی نورالانوار و به درجات "هست" پیوسته] صادر می‌شوند، مبانی هستی را با خود حمل نموده و مآلاً به همه جا می‌رسانند.^{۱۲}
به زعم سهروردی، در فلسفه اشراق "نور" پایه اصلی شناخت است و حجاب، عبارت است از آنچه "مانع عبور نور بشود و یا عدم وجود نور است، یعنی تاریکی."^{۱۳} از نظر سهروردی، "هرگاه که شخص [مُدْرک] واجد سلامت نفسانی و جسمانی در مقابل شیء مُدْرک، قرار گیرد و حجابی در میان نباشد و واسطه فیض از میان نرفته باشد، آن شخص شیء را چنان که هست در خواهد یافت^{۱۴} و در او شناخت حاصل خواهد شد. و به این، شناخت اشراقی گویند.^{۱۵}

میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز (حافظ)
یکی از آرکان فلسفه اشراق این است که "شناخت، از درون برمی‌خیزد و در تناسب با مدارج نفسانی شخصی، در عزیمت به سوی طریقتی برتر، همواره تکامل می‌یابد. لذا نور موجود در شیء [به وسیله مُدْرک واجد] مشاهده می‌شود، و این مبنای اصل تعریف و شناخت شیء در فلسفه اشراق است."^{۱۶} به عبارت دیگر، "تعریف شیء، در حکمت اشراق، یعنی مشاهده چه چیزی آن است، از جانب نفسی، که توانایی مشاهده و مکاشفه یافته باشد."^{۱۷} ضیایی در تأکید نقش استدلال، در چگونگی درک و به دست آوردن نخستین مبنای شناخت، اضافه می‌کند که چون مشاهده و شناخت اشراقی بُعد زمانی ندارد و در یک آن و بلافاصله صورت می‌گیرد، این شناخت اول، شهودی است و "علم حضوری" نامیده می‌شود. سپس، اشراق از استدلال استفاده می‌کند و روش برهان را به کار می‌برد و آن شناخت اولیه اشراقی را تحلیل می‌کند و سپس آن را در نظامی ساخته شده، در چهار مرحله متمایز و در یک نظام فلسفی بیان می‌کند:^{۱۸}

۱۰-حسین ضیایی "مشاهده، روش اشراق و زبان شعر، بحثی پیرامون نظام فلسفه اشراق شهاب الدین سهروردی، ایران نامه، سال هشتم، شماره یکم (زمستان ۱۳۶۸)، ۸۱-۹۴.
۱۱-ضیایی، "مشاهده، روش اشراق"، ۸۱
۱۲-ضیایی، "مشاهده، روش اشراق"، ۸۷
۱۳-ضیایی، "مشاهده، روش اشراق"، ۸۷
۱۴-ضیایی، "مشاهده، روش اشراق"، ۸۷ این دریافتن یا مشاهده خود به دو نوع است:
(۱) دیدن به حس ظاهر و
(۲) دیدن یا مشاهده اشراقی به حس باطن، که با تزکیه و صافی شدن به دست می‌آید.
۱۵-ضیایی، "مشاهده، روش اشراق"، ۸۸
۱۶-ضیایی، "مشاهده، روش اشراق"، ۹۰
۱۷-ضیایی، "مشاهده، روش اشراق"، ۹۰
۱۸-ضیایی، "مشاهده، روش اشراق"، ۹۱.

می‌شناخت و در این راه به عنوان راهنما و استاد در راه پیشرفت و روشنگری ایشان کوتاهی نمی‌کرد. آثار و نوشته‌های او به زبان فارسی در سال‌های تدریس در ایران و همچنین ادامه برخی از انتشارات بعدی او به زبان فارسی به طور مستقل، و یا در نشریات فارسی زبان، همه گویای توجه او و حفظ توازن میان دانش پژوهان و خوانندگان خود در هر موقعیت سنی، زمانی و مکانی بود. عشق و افتخار او به ایران برای هر کس که او را می‌شناخت آشکار بود. او برای هیچ قوم و سرزمینی ارجحیت، یا علیه آن‌ها تعصب نداشت. هر جای ایران زمین را و وطنش و هر ایرانی را هم وطن می‌شناخت. دانش و مسافرت‌های او به اقصی نقاط دور افتاده ایران، و یا کناره‌های کویر، پژوهش در لهجه‌های ناشناخته آنان و توجه او به موسیقی محلی و کلاسیک ایرانی، همه از عشق عمیق او به سرزمین ایران و فرهنگ و تمدن آن نشان دارند. حسین ضیایی در تابستان ۱۳۵۵ش/۱۹۷۶م، در تأسیس مرکز گفتگوی تمدن‌ها نقشی اساسی داشت. او در این راه به تأسیس کتابخانه‌ای برای مطالعه و پژوهش افکار و فلسفه‌های گوناگون موفق شد، و کتابخانه‌ای که در نوع خود از حیث حجم، گستره مطالب و یکتا بودن اسناد و مدارک، تازه و کم‌نظیر بود. استاد ضیایی علاوه بر فعالیت‌های علمی و دانشگاهی، به ورزش و هنر هم علاقه داشت. به بازی تنیس و اسکی عشق می‌ورزید و در زمینه‌های نقاشی و خطاطی با استعداد و صاحب‌نظر بود. تابلوهای او در این دو رشته، دارای ارزش هنری بسیار است. علاوه بر موسیقی ایرانی، علاقه‌اش به موسیقی اروپایی و هندی و دانشش در این باره، بر همه اطرافیان‌ش آشکار بود.

توصیف فلسفه اشراق

بمنظور آشنایی با افکار حسین ضیایی در مورد فلسفه اشراق، نگاهی به یکی از دهها مقاله ایشان میاندازیم و با زبان غیر فلسفی عقاید ایشان را در مورد فلسفه اشراق و زبان شعر بطور کوتاه بررسی مینماییم.^{۱۰} او در توصیف فلسفه سهروردی می‌نویسد که حکمت اشراق "از روش مشایی، به ویژه برهانی... استفاده می‌کند و سخت می‌کوشد که بینش و حدس فلسفی افلاطونی را نظام‌پردازی کند و آن را در قالبی فلسفی در آورد... سرانجام و در نهایت، پس از شناخت از کل، با زبانی خاص، یعنی "لسان الاشراق" که می‌توان آن را زبانی شاعرانه نامید، به تعلیم آن می‌پردازد... و در همین مقام غایی است که خود فلسفه اشراقی به شعر می‌رسد."^{۱۱}

و در جایی دیگر در توضیح پرتو اشراق از دیدگاه سهروردی، چنین می‌نویسد: "نورالانوار مبداء اول و سرچشمه حیات است و از نورالانوار... نزدیک‌ترین نور (النور الاقرب)، یعنی نور اول حاصل می‌شود. این

به یاد برادرم حسین

چهل و اندی سال پیش (۱۳۴۷) با حسین آشنا شدم. دانشجوی دوره دکتری فلسفه در دانشگاه هاروارد بود. در بیل (Yale) علوم خوانده بود و در همان زمان مدتی دبیر مجله ادبی آن دانشگاه بود. بسیاری از آنچه که در دوره لیسانس ریاضیات درس می‌دهند می‌دانست، از آخرین فرضیه‌های فیزیک آگاه بود و از نتایج فلسفی آن صحبت می‌کرد. اگرچه در فلسفه دوران اسلامی تحصیل می‌کرد، فلسفه غربی را خوب می‌شناخت. از اسکولاستیک‌ها، فلوطین و توماس آکویناس نقل می‌کرد و به راحتی و با بیانی ساده کانت و هایدگر یا فوکو و دریدا را توضیح می‌داد و از تحول فکری ویتگنشتاین از زمان نکارش تراکتاتوس تا تکامل بررسی‌های فلسفی سخن می‌گفت. ولی توجه اصلی‌اش به متفکران فرهنگ ایرانی-اسلامی بود: فارابی، ابن سینا، ملاصدرا و مقایسه او با دکارت و بیش از همه سهروردی که او را تبلور فرهنگ و تفکر ایرانی در فلسفه دوران اسلامی می‌دانست. به نظرم می‌آمد که علاقه او به شیخ شهید جدا از اهمیت عقاید فلسفی‌اش خصوصیت ایرانی اندیشه‌هایش بود.

حسین همانقدر که به عقل و اندیشه احترام می‌گذاشت به فرهنگ ایرانی و ایران‌زمین عشق می‌ورزید. در واقع آنچه بیش از همه جلب توجه می‌کرد این عشق بی‌دریغ بلاقید و شرط او به ایران بود. نه فقط ایران در راه تجدد و پیشرفت، بلکه هر کوه و تپه و دشت و روستا و روستائی ایران را دوست می‌داشت. وقتی ازدواج کرد و با هم خویشاوند - یا به گویش خراسانی‌اش "همزلف" شدیم - تازه عروسیش را برای ماه عسل به دیار فرنگ نبرد که زیبایی‌های رم و پاریس یا لندن را به او نشان دهد، بلکه با هم به سفر دور ایران رفتند تا همسرش را به تخت سلیمان، به قلعه بَم و به کوهسارها و صحراها و رودها و روستاهایی که دوست داشت و می‌شناخت آشنا کند.

سال‌های بعد که دوره خویشاوندی و برادری ما بود با اندیشه‌ها و کارهای او و ویژگی‌های اخلاقی‌اش بیشتر آشنا شدم. خودش را بیشتر یک معلم فلسفه و منطق می‌دانست تا فیلسوف اسلامی. به دانشجویانش می‌گفت که تفکر منطقی از ابن سینا و فخرالدین رازی تا

زمانش در رابطه با امتداد مکان، شناخته نمی‌شود." ضیایی در این خصوص نیز از حافظ مدد می‌طلبد که می‌گوید:

ز ملک تا ملکوتش حجاب بر گیرند
هر آن‌که خدمت جام جهان نما بکند.

(۲) او همچنین اضافه می‌کند که "بیان تجربه اشراق، در قالب شعر، با رمز و تمثیل امکان‌پذیر می‌شود" و از جمله خصایص این زبان، توسل به تمثیل عشق و رموز آن، استفاده از قالبی متضاد و دیگر به کنار گذاشتن عقل است:

در ازل، پرتو حسنت ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
عقل می‌خواست کز آن شعله چراغ افروزد
برق غیرت بدرخشید و جهان برهم زد. (حافظ)

دانشگاه یوسی.آل.ای با ایجاد یک حساب غیر انتفاعی دانشگاهی به نام حسین ضیایی، امیدوار است که با اهدای کمک‌های تحصیلی به دانشجویان ایران‌شناسی این دانشگاه سهمی کوچک در اجرای مَنویات ایشان داشته باشد.

^{۱۹}ضیایی، "مشاهده، روش اشراق"، ۹۲.
^{۲۰}ضیایی، "مشاهده، روش اشراق"، ۹۲.

hosseinziai.com/books/knowledge-and-illumination

hosseinziai.com/books/books-by/the-book-of-radiance

۱. مرحله "تزکیه نفس و آماده شدن برای درک نور الهی":

در این مرحله فرد - موضوع مُدرک و یا شاعر حکیم - از خود خویش، از من برترش، از انانیت [منی] متعالیه‌اش، آگاه می‌شود و به واسطه مشاهده و حدس فلسفی، که پس از ریاضات دراز، قوی شده است، عالم برتر و جهان مینوی و هستی یزدانی را تصدیق می‌کند.

۲. مرحله "مشاهده انوار الهی و کسب انوار اسفهبندی از جانب نورالانوار... که همان عقلِ فَعَالِ یا واهِبُ الصور است":

این درک نور، مبنای شناخت و علم را تشکیل می‌دهد، و نفس رهرو می‌باشد که در هستی نور، مُستَعْرِق شده و "می‌بیند". بینش، مبنای شناخت می‌شود و به خاطر آن، موضوع مُدرک، در "آنی" بی‌زمان، و بدون اندازه، با کل هستی می‌آمیزد. و این جاست که بی‌نهایت، در یک لمحّه، با نفس محدود بشری آگاه، یا شاعری دانا، درآمیخته می‌شود و مرتبط می‌شود. نفس آگاه، یا موضوع مُدرک، نفسی سازنده می‌شود، یعنی خلاق... و چون با هستی خود، [یعنی] "نور" یکی شده، به قولی افاضه می‌کند و یا واسطه فیض می‌گردد.

۳. مرحله "ساختمان فلسفه و علم صحیح است":

نفسی که سازنده شده، موضوع مُدرک خلاق گشته، از حکمت بحثی و استدلال منطقی و علم صوری استفاده می‌کند و "تجربیات" خود را که در مراحل ۱ و ۲ به دست آورده است، در نظامی ساختمان یافته و برهانی، مورد تحلیل فلسفی قرار می‌دهد.

۴. مرحله "تدوین نتایج فلسفی است که از مراحل یکم تا سوم حاصل شده است یعنی "بیان فلسفی"."
در این مرحله، دو نوع زبان یا بیان به کار گرفته می‌شود، یکی بیان فلسفی - منطقی و دیگری بیان تمثیلی - شعری. حسین ضیایی توجه خود را بر جنبه ذوقی فلسفه اشراق، ابراز داشته، معتقد است که در این مرحله "فلسفه در نهایت، به شعر می‌انجامد". و از دیدگاه او "شعر و بیان شاعرانه، قدرت القای خاصی دارد که بیان فلسفی - منطقی شاید هیچ‌گاه به آن نمی‌تواند دست یابد، به عبارت دیگر، نهایت و درجه اعلای بیان آنچه بر مبنای مشاهده دریافت شده، بیان شعر است."^{۱۹}

حسین ضیایی در تأیید نظریه خود، مبتنی بر تمایز و برتری شعر بر فلسفه در ابراز تجربه اشراق، از چند مثال استفاده کرده است که از جمله عبارتند از:^{۲۰}

(۱) مفهوم "دل" بر ما عالم غیب را نمایان می‌کند و از تجربه‌ای سخن می‌گوید که در مکان نمی‌گنجد. "مکان" این تجربه درونی، و رای این مشاهده اشراقی، در لامکان و راه به اقلیمی دارد، و رای حس [و درک انسانی]. این اقلیم در "ناکجا آباد است"، و رای فضای اقلیدی است و

نصیرالدین طوسی و سهروردی و تا به امروز در ایران ادامه داشته است. در تدریس فلسفه منطق و ریاضیات آنها را با علائم (سمبول) و زبان خاص منطق مدرن آشنا کرده بود. از فرگه (Fregge) و کارناپ (Carnap) صحبت می‌کرد و تا آنجا که می‌دانم اولین کسی بود که قضایای ناتمامیت گودل را در ایران تدریس کرد.

در درون این انسان منطقی متفکر و معتقد به برتری اندیشه و استدلال، یک هنرمند نهفته بود. در انتهای هر استدلالی یکی دو بیت شعر در تایید عمق آن استدلال می‌آورد که هم درک منطقی و هم تفاهم ذوقی را تحکیم کند. به خردمندی شاعرانه بزرگان ادب فارسی اعتقاد داشت. نه فقط از سعدی و حافظ و مولوی بلکه از شاعران معاصر هم کمک می‌گرفت و گاهی هم - به زبان اصلی - شعرای انگلیسی، فرانسه و یا آلمانی را به تایید می‌خواست. نقاشی‌های او متأثر از خط و تذهیب‌کاری سنتی ایران بود. در نقاشی‌های دیگرش هم - حتی نقاشیهای دوران دوری از ایران - خاطره‌هایش را در مناظر کوه و دشت ایران می‌دیدیم.

حسین در برابر سختی‌ها بردبار بود و واکنش خشم‌آلود نداشت، جز در برابر دروغ و بیداد. از دروغ بیزار بود، حتی نمی‌توانست بفهمد چرا مردم دروغ می‌گویند. در دید آرمانی‌اش از ایران و ایرانی دروغ نمی‌گنجید. از این رو تزویر و ریا و دروغ هموطنانش واکنشی سخت در او به وجود می‌آورد. بر می‌آشفت. ولی در پایان رنجور و آشفته و مایوس می‌ماند.

برتری نژادی، فشار بر اقلیت‌های فرهنگی و مذهبی و ظلم به زنان را بر نمی‌تابید. به‌خصوص در ایران، با معصومیت، نمی‌توانست قبول کند که پلیدی بر صفا و پاکی و داد فائق شود.

در سال‌های هجران اجباری، هر وقت که می‌توانست به ایران بازمی‌گشت، خاطره زنده می‌کرد، روحش بارور می‌شد، و با شور و علاقه بیشتری در کارش که پژوهش، آموزش و گسترش فرهنگ ایرانی است می‌کوشید.

ولی در سال‌های اخیر از آنچه در ایران می‌دید آزرده و افسرده شده بود. فعال سیاسی نبود ولی سرنوشت هم‌وطنانش همیشه برایش مطرح و حتی حیاتی بود. وقتی جوان‌ها برای احقاق حق خود - احقاق حداقل حقوق خود - به خیابان‌ها آمدند و آنچنان بی‌رحمانه و باخشونت با آنها رفتار شد، حسین عاصی شد. در نامه‌ای سرگشاده به "فرهیختگان" از آن‌ها برای برادران و خواهرانشان در ایران مدد خواست. شاید با ناامیدی، و یا کوشش به باور اینکه هنوز امیدی هست گفت: "بنده زیر بار این مسئولیت هولناک در این اندیشه که چه بر هم‌می‌پهنان می‌رود بالاخره جان به جان آفرین خواهم سپرد ... مگر اینکه ..."

فرصت "مگر اینکه ... نشد. حسین آزرده و دل‌تنگ رفت، هر چند میراثی بزرگ در وجود همسر و فرزند و نوه‌ها و به‌خصوص شاگردان و نوشته‌هایش به‌جا گذاشت.

اما - برادر - ما را تنها گذاشتی.

همان طور که در پایان پیام‌هایت می‌نوشتی:
"مهر" و به امید دیدار

